## جلسه هجدهم 18/7/1401

بحث پیرامون اطلاقات بود نسبت به مصادیقی که در زمان صدور خطاب موجود نبودند که مصادیق مستحدثه می‌گویند. این بحث در فقه اهمیت دارد. آیا تمسک به اطلاقات نسبت به مصادیق مستحدثه مجال دارد یا نه؟ گفتیم این مساله محل اختلاف است. بعضی در عموم نیز این را انکار کردند چه رسد به اطلاق. همچنین گفتیم ادعای انصراف ناتمام است چه در عمومات و چه در مطلقات. همچنین بعضی گفتند در خصوص خطاباتی که الف و لام دارند برای عهد است و شامل مصادیق مستحدثه نمی‌شود، این نیز ناتمام و خلاف فهم عرفی است. این دو پاسخ هم در عمومات و اطلاقات ادعا شده بود که ناتمام بود.

مهم جهت سوم است که در خصوص مطلقات مطرح است. گفته شده نمی‌توانیم به اطلاق کلام مولی نسبت به مصادیق مستحدثه تمسک کنیم چون اساس اطلاق، این است که خلاف حکمت و نقض غرض می‌شود اگر مقید را اراده کرده ولی قید را ذکر نکند. در حالیکه در مطلقات اگر مولی از مطلقات، افراد حاضر را اراده کرده باشد ولی قید را نیاورده باشد، این خلاف حکمت نیست. نمی‌شود به گردن مولی گذاشت که مراد او مطلق است. مولی می‌گوید مقصود من مصادیق مبتلای همان زمان است ولی قید نیاوردم چون نیاز نبود. اصلا چه بسا بیان قید، استهجان دارد و عرفی نیست.

این اشکال در خصوص مطلقات است که نیاز به مقدمات حکمت دارد مگر اینکه کسی مثل مرحوم نائینی و مرحوم آخوند در غیر کل، گفتند در عام نیز نیاز به مقدمات حکمت داریم. البته به نظر ما، این نکته خلاف ارتکاز است و خود ادات در عموم کافی است و به مقدمات حکمت نیاز نیست.

اگر اشکال اخیر را پذیرفتیم دیگر نمی‌توانیم بگوییم برید فی برید، شامل 8 فرسخ با هواپیما نیز می‌شود.

نظر استاد

اما به نظر می‌رسد که تمسک به اطلاق مانعی ندارد فضلا از تمسک به عموم. با این مقدمه که خطابات شرعیه و احکام شارع مقدس مختص به زمانی دون زمانی نیست. خاتم الانبیاء که مبعوث الی الناس کافة هستند، احکامی که بیان کردند الی الابد است. دین برای انسانیت تشریع شده نه برای انسان موجود. حتی خطاباتی که به صورت خطاب لغوی هستند و با کلمه یای خطاب بیان شدند نه قاعده کلی مثل یا ایها الذین آمنوا. بعضی خطابات به صورت قاعده کلی هستند مثل السفر برید فی برید. تمام اینها هم برای مشافهین و هم برای غائبین است. وقتی می‌شنویم که کتب علیکم الصیام، احساس می‌کنیم به ما نیز خطاب کرده است. اگر فرمود قد اقبل علیکم شهر الله، احساس می‌کنیم که ما نیز مخاطب هستیم. اینکه حضور، شرط خطاب باشد، نادرست است. مثلا رئیس قبیله خطاب می‌کند که این فرزندان من که هستید و خواهید آمد شما را چنین نصیحت می‌کنم. این جمله عرفیت دارد. خطاب کردن یعنی طرف مقابل را طرف سخن قرار دهیم و این نیاز به وجود ندارد فکیف به حضور. همه آنچه که از شارع به السنٍ مختلفه چه خطاب چه حضور، مربوط به همه انسان‌ها در همه عصور است. بعضی که خواستند خطابات مشافهه را شامل غائبین بدانند و گفتند شارع همه را تا قیامت دیده و فرموده یا ایها الذین آمنوا، ارتکازشان درست عمل کرده ولی چنین توجیهی نیاز نیست. موجه کردن خطاب به این است که مخاطب داخل در موضوع باشد نه اینکه حتما حاضر باشد.

از طرف دیگر، شارع بر اثر احاطه‌ای که دارد و حتی یک متفکر قانون‌گذار این التفات را دارد که انسان‌ها در تکامل و تغییر هستند و بی‌شک کسانی که در زمان آدم ابوالبشر بودند بسیط‌تر از امروز‌ی‌ها بودند. پس وقتی می‌دانست که در آینده مصادیق جدیدی می‌آید و مستحدثه هستند، معذلک فرمود احل الله البیع. در این صورت می‌توان گفت مرادش از این جمله، هر بیعی است. اگر مقصود شارع از این بیع، بیع خاص بود به این نحو نمی‌فرمود و اگر بود باید می‌گفت و گرنه خلاف حکمت می‌شد. خلاف حکمت گاهی در حق دو نفر تفاوت دارد. اگر کسی سوال کرد که لباس من خونی است چه کنم؟ پاسخ می‌دهند که اگر کمتر از درهم باشد مشکلی ندارد. این پاسخ اطلاق ندارد و شامل خون حیض نمی‌شود لذا نمی‌شود از ابتدا بگوید اگر کمتر از درهم باشد الا خون حیض که اگر چنین می‌گفت در عقلش شک می‌کردند. اما اگر این سائل یک زن باشد، باید به قید اشاره شود. به هر حال، درست است که خطاب در حق حاضرین نیاز به قید نداشته ولی با این صفت که به لحاظ آیندگان است، نیاز به قید دارد. حتی اگر بگوییم شارع نسبت به حاضرین، بیع محل ابتلاء را اراده کرده، اما همچنان نسبت به آیندگان مرادش مصادیق جدید و محل ابتلاء است.

اینکه بیان قید عرفیت ندارد، بعضی از سیاقت‌ها عرفیت ندارد. اگر بگوید برید فی برید الا فی هواپیما، مردم در آن زمان تخطئه می‌کنند که مگر کسی پرواز می‌کند؟ اما به سیاقت‌ها دیگر ممکن است بگوید. مثل اینکه بگوید برید فی برید و مرادش وسائل متعارف باشد تا آیندگان نتوانند اطلاق بگیرند اما باز هم چنین قیدی نزده است. مولایی که احل الله البیع را گفته و برای غائبین نیز شامل می‌شود و می‌دانسته که مصادیق جدید ظهور پیدا می‌کنند و می‌توانست طوری بگوید که شامل مصادیق جدید نشود ولی نگفت، پس معلوم می‌شود که کلامش اطلاق دارد و شامل مصادیق جدید نیز می‌شود.

در قوانین خصوصا قوانینی که به منزله قانون اساسی است نه زمانی، تمام مصادیق را شامل است و مردم شامل می‌دانند. مثلا گفتند در هر معامله باید 10 درصد به خزانه دولت واریز شود و مردم می‌فهمند که اگر یک معامله جدید ایجاد شد، شامل این قانون نیز می‌شود. لذاست که با قطع نظر از این تحلیلات ادعا می‌کنیم خطابات شارع، مصادیق مستحدثه را شامل است چون ظهور عرفی دارد. مردم قانون را بر هر چه منطبق است چه قدیم چه جدید، لازم الاجرا می‌دانند. معنای قانون یعنی کلی، چه مصداق در زمان تدوین قانون بوده یا نبوده.

حال اگر کسی این سخن را نپذیرفت، یا باید به الغاء‌ خصوصیت یا به تنقیح مناط قطعی متشبث شود. برای تسریه حکم سه راه است. یکی خود خطاب و مقام اثبات است. اگر قاصر بود به الغاء خصوصیت نوبت می‌رسد که یک نوع استظهار است. یا اینکه به تنقیح مناط قطعی برسد. مثلا در سفر گفته می‌شود برید فی برید، اطلاق ندارد و سیارة را شامل نمی‌شود ولی قطعا اسب و قاطر خصوصیت ندارد. خصوصا ماشین‌های قدیمی از یک اسب تندرو با سرعت بیشتر نمی‌رود. اما این الغاء‌ خصوصیت در مورد هواپیما وجود ندارد و احتمال فرق است. چه بسا اسب باعث خستگی می‌شود و شارع خواسته نماز شکسته شود ولی هواپیما خستگی ندارد و باید به اطلاقات اولیه رجوع کرد که نماز را تمام بخواند. ادله صلاة مسافر تخصیص ادله اولیه است و اگر مخصص نسبت به هواپیما مجمل شد به مطلقات مثل اقیموا الصلاة‌ رجوع می‌شود که تمام بخواند.

راه دیگر تنقیح مناط قطعی است. قید قطعی احتراز از استحسان و مصالح مرسله است که قطعی نیست. اگر شارع مقدس فرمود به مومن احترام بگذار و احترام شایع در آن زمان، غذا دادن و لباس دادن بود ولی اینکه دستان یا کلاهش را برای احترام بردارد، مرسوم نبوده. اما منظور از احترام به مومن، تعظیم اوست که فرقی ندارد با چه مصداقی صورت بگیرد و قطعا ملاک شارع مقدس برای تعظیم در خصوص سلام کردن و غذا دادن نیست. بلند شدن در همه عرف‌ها، تعظیم نیست ولی اگر در بعضی موارد تعظیم شد، شامل احترام می‌شود.

در اوفوا بالعقود نیز اگر فرض شد که عقود مستحدثه را شامل نمی‌شود، می‌گوییم ملاک وجوب وفاء به عقود شایعه، در عقود مستحدثه نیز وجود دارد. به نظر می‌رسد که وفاء به عقد از باب این است که اگر حرفی زدی، پایبند باشد و نقض خیلی بد است. درست است که گفته وفاء به عقود مستحدثه واجب است ولی ملاک این وفاء، جنبه وفاء کردن است.

مقصود این است که اگر کسی اطلاقات و عمومات را نپذیرفت، نسبت به مصادیق مستحدثه یا باید از راه الغاء خصوصیت بیاید، مثل اینکه فرموده قتله السلاح و فرض این است که ساچمه‌ای متعارف نبوده، ولی به نظر می‌رسد که خصوصیتی ندارد و شامل است. به هر حال در یک موارد مشکل وجود دارد.

ممکن است کسی توهم کند به این بحث نیاز نداریم که آیا مطلقات و عمومات شامل مصادیق مستحدثه می‌شود یا نه، چون تنقیح مناط و الغاء‌ خصوصیت داریم. می‌گوییم فی الجمله درست است و در همه مصادیق مستحدثه مشکل نداریم و همینطور حل می‌شود اما در یک مواردی نیز قابل تصحیح نیست. مثل صید به تفنگ ساچمه‌ای که بعضی اشکال در حلیت صید با آن داشتند. بنابراین اگر اصل فوقانی داشتیم به آن رجوع می‌شود و اگر نشد به اصل عملی رجوع می‌شود.

هذا تمام الکلام در این جهت اخیره که آیا مطلقات شامل مصادیق مستحدثه می‌شود یا نه؟ فی خلاف بین الاعلام.